

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

بهروز سورن
۰۵ سپتمبر ۲۰۱۷

اینجا ایران است، فاجعه عادی است



مادر تمامی این آسیب ها و فجایع، فقر و مشکلات اقتصادی، آموزشی و فرهنگی است. تا زمانی که این ناهنجاری ها از میان نرفته باشد نمی توان حذف یا کم رنگ تر شدن محسوس این اتفاقات را شاهد بود و بر همین اساس برای مبارزه مؤثر با این فجایع می باید که مناسبات سیاسی و اقتصادی موجود را مورد تعرض قرار داد. در خیر ها باز آمده بود که در شهر سنندج مأموران شهرداری این شهر خانه ای را با کارگران داخل آن که مشغول کار بوده اند به آتش کشیده اند که در نتیجه آن یکی از کارگران در بیمارستان فوت شده است. کجای دنیا این اقدام وحشیانه و جنایتکارانه انجام می شود؟

هر روز یک فاجعه در کشور به وقوع می پیوندد. دیگر کسی شوکه نمی شود. این وقایع در رسانه های خبری داخل و خارج کشور منعکس می شوند و پس از ساعاتی کمرنگ شده و سپس محو می شوند. برخی از رسانه ها که از شرف و وجدان مطبوعاتی بیشتری برخوردار هستند به انعکاس آنها ادامه می دهند و سرانجام به انتشار فاجعه ای دیگر می پردازند. فاجعه پس از فاجعه و سرگیجه سیاسی و اجتماعی برای اهل قلم و ادب و رسانه. آنچه تحت نام آسیب های اجتماعی در کشورمان گاهی طرح و بررسی می شود را می توان به دلیل آمارهای رسمی و گستردگی و شکل و نحوه وقوع باور نکردنی آنها با فجایع اجتماعی مترادف دانست. فجایع اجتماعی علاوه بر شدت اثر گذاری آن بر افکار عمومی نشان دهنده وسعت آن در این محدوده نیز می باشد.

به تعبیری دیگر پدیده اعتیاد که اخیراً گفته شده است که از هر چهار نفر یکی به نحوی معتاد است و خود کشی روز افزون و کارتن خوابی و قبر خوابی، آسیب رسانی به بدن خود یا استخوان شکنی برای دریافت دیه، پدیده بیکاری میلیونی از مواردی هستند که به طور سیستماتیک و در مواردی بسیار در گزارشات و شبکه خبری انعکاس می یابند و در مرزهای این مناسبات اجتماعی جریان دارند. همانطور که فروش اعضای بدن از کلیه تا قرنیه چشم و کبد از مواردی هستند که حضورشان به طور علنی در سطح جامعه محسوس بوده و به نوعی از سوی افکار عمومی به موضوعی عادی و روزمره تلقی شده اند. در این زمینه حتی شاهد اطلاعیه فروش کلیه به صورت جمعی هستیم که از سوی سیصد کارگر فقر زده کارخانه مس چهار گنبد صورت گرفته است که حقوق شان ماهها پرداخت نشده است. اگر این فاجعه نیست پس فاجعه چیست؟

اما در میان تمامی این گزارشات منتشر شده برخی از آنها تکانه دهنده تر هستند. در استخوان ها نفوذ می کنند و لرزه به تن هر بنی بشری می اندازند. این که دهها هزار دختر زیر چهارده سال به ازدواج اجباری کشانیده می شوند تنها منتج از فقر فرهنگی و بیسوادی و ریشه های ارتجاعی - مذهبی در محیط زیست آنها نیست بلکه مناسبات حاکم مدافع این روینای فرهنگی ارتجاعی و ترویج این ناهنجاری از سوی حکومتیان مولود و بقاءدهنده آن است. کودکان کار نیز به مثابه یک پدیده رو به افزایش مولود فقر اجتماعی و مناسباتی سرمایه داری و هار و مورد حمایت بی دریغ نظم اسلامی حاکم است.

از جمله اتفاقات هولناک اخیر قتل دختر بچه ها ضمن تعرض جنسی به آنها، تجاوز به کودکان، تجاوزهای جمعی به زنان و این آخری پرتاب فرزند زیر ماشین برای دریافت دیه بوده است. ربودن و کشتن کودکان و نوجوانان برای فروش اعضای بدن آنها، فروش دختران جوان به شیوخ منطقه و اخیراً ربودن نوزاد هشت ماهه و رها کردن وی که منجر به مرگ او شد و دهها مورد دیگر را نمی توان فاجعه اجتماعی ندانست. مناسبات استبدادی حاکم که ثمره ای جز فریب کردن آقازاده ها و هموار کردن راه برای فسادهای مالی کلان، زمینخواری و جنگل خواری و برای وابستگان حکومتی ندارد، زمینه بسیار مناسبی برای پیدایش و وقوع اینگونه فجایع انسانی ایجاد می کند.

نابسامانی ها و ناهنجاری های رفتاری افراد یک جامعه چه به صورت فردی و یا جمعی پیامد رواج خشونت و فرهنگ ارتجاعی از سوی حاکمان است. طبق آمارهای رسمی افزایش کم سابقه اعدام ها و نمایش علنی آنها در میادین و دعوت از مردم برای تماشای این جنایت دولتی برای ایجاد رعب و وحشت عمومی هیچ گونه تأثیری بر جریان و میزان ترافیک مواد مخدر و حوادث مرتبط با قتل های جنائی در چند ساله اخیر و پدیده اعتیاد و ... در جامعه نداشته است، بلکه این وقایع را به طور چشمگیری افزایش داده است.

مادر تمامی این آسیب ها و فجایع، فقر و مشکلات اقتصادی، آموزشی و فرهنگی است. تا زمانی که این ناهنجاری ها از میان نرفته باشد نمی توان حذف یا کمرنگ تر شدن محسوس این اتفاقات را شاهد بود و بر همین اساس برای

مبارزه مؤثر با این فجایع می باید که مناسبات سیاسی و اقتصادی موجود را مورد تعرض قرار داد. در خیر ها باز آمده بود که در شهر سنندج مأموران شهرداری این شهر خانه ای را با کارگران داخل آن که مشغول کار بوده اند به آتش کشیده اند که در نتیجه آن یکی از کارگران در بیمارستان فوت شده است. کجای دنیا این اقدام وحشیانه و جنایتکارانه انجام می شود؟

چنانچه این واقعه در جامعه ای با سلامت فرهنگی و آزادیهای حتی نسبی شهروندی اتفاق بیفتد می تواند به بحران های سیاسی و اجتماعی منجر شود. اما در جامعه کنونی ما که سراسر بحران و فاجعه است حتی پس لرزه ای نخواهد داشت زیرا که حاکمیت جمهوری اسلامی جز زبان سرکوب و بحرانسازی داخلی و خارجی نمی شناسد و اساس و چارپایه و دوام و بقای شوم آن بر این مؤلفه ها استوار بوده است.

تجاوز به دختر سه ساله در مشهد تکانهنده است و باز هم غم انگیز تر این که خانواده این دخترک حتی توان پیگیری حقوقی آن را نیز ندارند. این واقعه همزمان با درز خبر تجاوز به دختران معلول در پرورشگاه ها می باشد. وحوش خشن حاکم بر کشورمان که بخشی تولید کننده این وقایع به طور مستقیم هستند و تنها راه برخورد با این فجایع اجتماعی را اعدام و اعدام و اعدام در ملا عام می دانند هرگز لیاقت، علم و توانائی حل این معضلات و فجایع سیاسی و اجتماعی را نخواهند داشت و هم از اینرو شایسته سرنگونی برای بنیان نهادن تحولات زیربنائی و روبنائی نوین و انسانی هستند.

۲۰۱۷/۰۹/۰۲